



درس هفتم: آداب نیکان

آورده‌اند که **شیخ** جنید بغدادی از عارفان قرن سوم هجری از شهر بیرون رفت و **مردان** از **پی** او می‌رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید. مردان گفتند: «او مرد دیوانه‌ای است و تو را با او چه کار؟» گفت: «او را طلب کنید که مرا با او کار است.» او را در صحرا یافتند و شیخ را پیش او بردند. شیخ سلام کرد؛

بهلول جواب سلام او را داد. فرمود: «تویی شیخ بغداد که مردم را **ارشاد** می‌کنی؟» عرض کرد: «آری.» بهلول **فرمود**: «**باری** طعام خوردن خود را می‌دانی؟» عرض کرد «اول بسم الله می‌گویم از پیش خود می‌خورم. لقمه کوچک برمی‌دارم.» بهلول **برخواست** و فرمود: «تو می‌خواهی **مرشد** **خلق** باشی، در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را نمی‌دانی؟» و به راه خود رفت. پس مردان **شیخ** را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است.»

قلمرو زبانی: آورده‌اند: حکایت کرده‌اند / **شیخ**: پیر / **مرد**: شاگرد، سرسپرده / **از پی**: به دنبال / «**را**» در «تو را با او چه کار»: دارندگی / **ارشاد**: راهنمایی / **فرمود**: (بن ماضی: فرمود؛ بن مضارع: فرما) / **باری**: به هر روی / **برخاستن**: بلند شدن (بن ماضی: برخاست؛ بن مضارع: برخیز) (هم آوا: خواستن: طلبیدن) / **مرشد**: هدایت کننده، راهنما / **خلق**: مردم / «**را**» در «شیخ را گفتند»: به معنای «به» / **قلمرو ادبی**:

بازگردانی: حکایت کرده‌اند که شیخ جنید بغدادی از عارفان قرن سوم هجری از شهر بیرون رفت و شاگردانش دنبال او می‌رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید. شاگردانش گفتند: «او مرد دیوانه‌ای است و تو با او چه کار داری؟» گفت: «او را پیدا کنید که من با او کار دارم.» او را در صحرا یافتند و شیخ را پیش او بردند. شیخ سلام کرد؛ بهلول جواب سلام او را داد. فرمود: «تویی شیخ بغداد که مردم را راهنمایی می‌کنی؟» عرض کرد: «آری.» بهلول فرمود: «**خُب** آداب غذا خوردن خود را می‌دانی؟» عرض کرد «اول بسم الله می‌گویم از جلوی خودم می‌خورم. لقمه کوچک برمی‌دارم.» بهلول برخاست و فرمود: «تو می‌خواهی راهنمای مردم باشی، در صورتی که هنوز آیین طعام خوردن خودت را نمی‌دانی؟» و به راه خود رفت. پس شاگردان به شیخ گفتند: «ای شیخ، این مرد دیوانه است.»



شیخ در پی او روان شد و گفت مرا با او کار است. چون بهلول به ویرانه‌ای رسید بازنشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید: «آیا سخن گفتن خود را می‌دانی؟» عرض کرد: «آری، به قدر می‌گویم و بی موقع و بی حساب نمی‌گویم. به قدر فهم مستمعان می‌گویم و ...» بهلول گفت: «چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی!» پس برخاست و برفت.

قلمرو زبانی: روان: رونده، جاری / **بازنشست:** نشست / **قدر:** اندازه (هم آوا: غدر: نابکاری، خیانت) / **مستمع:** شنونده / **طعام:** خوراک / **برخاست:** بلند شد (بن ماضی: برخاست؛ بن مضارع: برخیز) / **قلمرو ادبی:**

بازگردانی: شیخ در پی او روان شد و گفت من با او کار دارم. هنگامی که بهلول به ویرانه‌ای رسید نشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید: «آیا می‌دانی چگونه سخن بگویی؟» عرض کرد: «آری، به اندازه می‌گویم و بی موقع و بی حساب سخن نمی‌گویم. به اندازه فهم شنوندگان می‌گویم و ...» بهلول گفت: «چه جای غذا خوردن که سخن گفتن هم بلد نیستی!» پس بلند شد و رفت.

جنید باز به دنبال او رفت تا به او رسید. بهلول گفت: «تو از من چه می‌خواهی؛ تو که آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی‌دانی! باری آداب خوابیدن خود را می‌دانی؟» عرض کرد: آری می‌دانم. پس آنچه آداب خوابیدن بود که از حضرت رسول رسیده بود، بیان کرد. بهلول گفت: «فهمیدم که آداب خوابیدن هم نمی‌دانی.» خواست برخیزد. جنید دامنش بگرفت و گفت: «من نمی‌دانم تو از بهر خدا مرا بیاموز.» گفت: «تو دعوی دانایی می‌کردی؛ اکنون که به نادانی خود معترف شدی، تو را بیاموزم. بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است و اصل در خوردن آن است که لقمه حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به جای بیاوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود. در سخن گفتن نیز باید اول دل پاک باشد و نیت درست باشد و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گرنه سکوت و خاموشی بهتر و نیکوتر باشد و در آداب خواب، اصل این است که در دل تو بغض و کینه و حسد مسلمانان نباشد و در ذکر حق باشی تا به خواب روی.» جنید دست بهلول را بوسید و او را دعا کرد.

قلمرو زبانی: خواستن: طلبیدن / **باری:** به هر صورت / **آداب:** مراسم / **برخاستن:** بلند شدن (بن ماضی: برخاست؛ بن مضارع: برخیز) (هم آوا: خواستن: طلبیدن) / **از بهر:** برای / **آموختن را:** یاد دادن (بن ماضی: آموخت؛ بن مضارع: آموز) / **«را» در «مرا»:** به معنای «به» / **دعوی:** ادعا / **معترف شدن:** اعتراف کردن / **باید:** «فعل» به معنای لازم است. (بن ماضی: بایست؛ بن مضارع: بای) / **حرام را:** برای کار حرام / **رضا:** خرسندی / **خاموشی:** سکوت / **بغض:** کینه، دشمنی / **حسد:** رشک / **ذکر:** یادکرد / **دعا کرد:** از خدا چیزی برای او طلبید / **قلمرو ادبی: صد:** مجاز از بسیار

جامع التمثیل؛ محمد حبله رودی



انسان، فناوری، اخلاق

علم و دانش و دستاوردهای جدید علمی پیوسته چهره جهان و چگونگی زیست انسان را دگرگون می‌سازد. بشر به کمک عقل و استعداد خدادادی خویش تلاش می‌کند تا ابزاری پدید آورد که رنج زندگی را کم کند و بر آسایش آن بیفزاید.

روزگاری چرتکه، چاپار، پیک، پرنده نامه‌رسان و اسطرلاب در جامعه و محیط زندگی اجتماعی نقش داشتند. امروزه این ابزارها کارایی ندارند. اکنون عصر چیرگی ماشین و رایانه و به طور کلی روزگار تسلط دستاوردهای علمی و فناورانه بر تار و پود زندگی بشر است.

انسان موجودی اجتماعی است و هر جامعه‌ای در سرزمین ویژه‌ای، دین، زبان، اخلاق و آداب و هنجارهای فرهنگی و سنت‌های اقتصادی باورها و ارزش‌های خاصی دارد. افراد جامع در برخوردها و داد و ستدها پایبند به آن اعتقادات و هنجارهای اخلاقی و آداب اجتماعی‌اند.

قلمرو زبانی: دستاورد: نتیجه، پیامد / **زیست:** حیات / **خدادادی:** خدابخشیده / **افزودن:** اضافه کردن (بن ماضی: افزود؛ بن مضارع: افزا) // **چرتکه:** ابزاری برای جمع و تفریق / **چاپار:** پست / **پیک:** نامه‌بر / **اسطرلاب:** ستاره یاب، ابزاری برای بررسی وضع ستارگان / **کارایی:** سودمندی، بهره‌وری، بازده / **ماشین:** دستگاه / **فناورانه:** مربوط به تکنولوژی / **آداب:** آیین / **هنجار:** قانون / **سنت:** رسم / **خاص:** ویژه / **دادوستد:** خرید و فروش / **پایبند:** متعهد / **قلمرو ادبی:** چهره جهان: اضافه استعاری (جهان مانند انسانی است که چهره دارد) // **تار و پود زندگی:** اضافه استعاری (زندگی مانند قالی زیبایی است که تار و پود دارد).

خانواده کوچکترین بخش اجتماع است و برای خود هنجار و حریم و قانون و آدابی دارد. اهل هر خانواده متناسب با آن آداب و معیارهای اخلاقی تربیت می‌شوند و حریم و حرمت یکدیگر و اجتماع را پاس می‌دارند. هر کس به آسانی نمی‌تواند حصار خانواده را فروبریزد و وارد فضای پاک و امن آن بشود.

یکی از آسیب‌های جدی جامعه ماشینی و آراسته به علم و فن، استفاده ناجبا و نسنجیده از امکاناتی است که فراهم آمده است. گویی هر یک ابزاری شده‌اند تا ما را از هویت اصلی خویش دور سازند. شکستن شکوه و حرمت انسانی و کم رنگ شدن آداب و اخلاق، رهاورد تمدن ماشینی و علم‌زده غرب است.

رایانه، اینترنت، تلفن همراه و دیگر تولیدات علمی از مظاهر آفرینشگری انسان، این بنده ضعیف خداوند است. اینترنت پنجره‌ای است رو به جهان بیرون، پنجره‌های باز به هر سمت و سو که ممکن است منظره‌ای سرسبز و روح‌انگیز از جلوه جمال پروردگار را نشان دهد یا فضایی طوفان‌خیز و پر گل و لای را پیش چشم آورد و بوی ناخوش آن فضای ذهن شما را فرا بگیرد.

قلمرو زبانی: حریم: محدوده، حیطة، قلمرو / **حرمت:** ارجمندی / **پاس داشتن:** پاسبانی کردن / **حصار:** پرچین، دیوار / **آراسته:** نظم یافته / **ناجبا:** نادرست و بی جا / **نسنجیده:** ناندیشیده / **هویت:** چبود، چیستی / **شکوه:** عظمت / **رهاورد:** ارمغان، سوغات / **علم‌زده:** بهره نادرست از دانش



برده / **مظاهر:** نمود، نشانه / **آفرینشگری:** خلاقیت / **جلوه:** خودنمایی / **جمال:** زیبایی / **قلمرو ادبی:** **حصار خانواده:** اضافه استعاری (خانواده مانند کاخی است که حصار دارد.) // **اینترنت پنجره‌ای است:** تشبیه (اینترنت مانند پنجره‌ای است)

علم و فن و همه آنچه از **رهاورد** دانش بشری پدید می‌آیند، زمانی مفیدند که در راه خدمت به پیشرفت **خلق** خدا به کار گرفته شوند و انسان را در **مسیر کمال** و رسیدن به اخلاق **متعالی** کمک کنند، وگرنه ابزاری برای به پوچی و نابودی کشاندن بشر به شمار می‌آیند و سبب **غفلت** و **اسارت** انسان می‌شوند.

امروزه که دشمنان این ملت از راه این ابزارها **جنگ نرم** را بی‌**هیاو** آغاز کرده‌اند تا **غوغایی** بیافرینند، اگر کاربران اینترنت و فناوری جدید به اخلاق علمی و **فضایل** انسانی **آراسته** نشوند و حریم قانون و دین و **هنجار**های اخلاقی فرهنگی و آداب جوانمردی را رعایت نکنند، این ابزارها **همچون بمب ویرانگری** خواهند شد در هر خانواده؛ بنابراین اخلاق رایانه‌ای یا فناوریانه بیانگر پابندی ما به اخلاق فردی و ارزش‌های اجتماعی و رعایت حقوق دیگران است.

قلمرو زبانی: **رهاورد:** ارمغان، سوغات / **خلق:** یاد دادن / **مسیر:** راه / **کمال:** کامل شدن / **متعالی:** والا / **غفلت:** نادانی / **اسارت:** بندگی / **هیاو:** خروش، سرو صدا / **غوغایی:** خروش، سرو صدا / **فضایل:** ج فضیلت / **آراستن:** زینت دادن (بن ماضی: آراست؛ بن مضارع: آرا) / **هنجار:** قانون، قاعده / **قلمرو ادبی:** **جنگ نرم:** حس آمیزی / **همچون بمب ویرانگر:** تشبیه

خودارزیابی

- ۱- سه درس که بهلول به جنید آموخت، چه بود؟ - آیین خوردن، سخن گفتن و خوابیدن را به جنید آموخت.
- ۲- در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟ - یکی از آسیب‌های جدی جامعه ماشینی و آراسته به علم و فن، استفاده نابجا و نسنجیده از امکاناتی است که فراهم آمده است.
- ۳- به نظر شما بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی، چه هنگامی است؟ - بهترین زمان سخن گفتن وقتی است که ما از موضوع آگاهی داشته باشیم و شنونده نیز آماده پذیرش باشد.

دانش زبانی: گروه اسمی

به جمله‌های زیر، توجه کنید.

❑ مرد توانگر، ثروتش را به نیازمندان بخشید.

❑ محمد، خانه جدیدش را ساخت.



❑ پسرک، شیرینی را به خواهر کوچکش داد.

اجزای جمله‌های بالا در جدول زیر آمده است.

نهاد	مفعول	نشانه مفعول	نشانه متمم	متمم	فعل
مرد توانگر	ثروتش	را	به	نیازمندان	بخشید
محمد	خانه جدیدش	را	-	-	ساخت
پسرک	شیرینی	را	به	خواهر کوچکش	داد

آموختیم که یکی از ارکان جمله، گروه اسمی است. گروه اسمی می‌تواند یک واژه یا بیشتر باشد. در جملات بالا برخی از اسم‌ها که در جایگاه نهاد، مفعول و متمم، به کار رفته‌اند، گسترش یافته‌اند. در جمله اول اسم «مرد» با واژه «توانگر» همراه شده است. مهم‌ترین جزء گروه اسمی، «هسته» آن است. هسته گروه، همان اسمی است که واژه‌ها یا بخش‌های دیگر به آن افزوده می‌شوند. در نمونه زیر، هسته، به خوبی نشان داده شده است.

این گل ← این گل خوشبو ← این گل خوشبوی زیبا

گفت و گو

- ۱- درباره به کارگیری درست تلفن همراه و رایانه، گفت و گو کنید. - از این ابزار درست بهره ببریم. در مهمانی‌ها و کلاس درس یا نشست‌های همگانی با گوشی خود کار نکنیم مگر در هنگام ضرورت. عمر خود را با وبگردی و گردش بی‌هدف در تارنماها تباه نکنیم.
- ۲- دو متن درس هفتم را با هم مقایسه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را بیان کنید. - هر دو متن نثرند. یکی درباره آیین زندگی و دیگری درباره آیین استفاده از تلفن همراه، نوآوری و فناوری. متن نخست کهنه و قدیمی است. واژه‌ها و عبارت‌های کهن دارد؛ ولی متن دوم امروزی و به زبان معیار فارسی است. نثر نخست دارای واژه‌های عربی بیشتر و نثر امروز دارای واژه‌های فرنگی است.

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که در آنها یکی از حروف «ع، غ، ض، ذ» به کار رفته باشد؛ سپس معنای هر یک را بنویسید. -
 بغدادی: اهل شهر بغداد؛ عارف: خداشناس؛ عرض کردن: گفتن؛ طعام: خوراک؛ بی‌موقع: بی‌وقت؛ حضرت: لقبی برای احترام است؛ معترف شدی: اعتراف کردی؛ فرع: غیر اصل؛ رضای خدا: خرسندی خدا؛ بغض: کینه، بد خواهی؛ ذکر: گفتن نام خدا در زیر لب؛ علمی: منسوب به علم؛ عقل: منطق، قوه تمییز انسان؛ استعداد: توانایی؛ جامعه: مجموعه‌ای که با هم زندگی می‌کنند؛ اجتماعی: جمعی؛ عصر: دوره؛ اعتقاد: باور؛ معیار:





ملاک‌های ارزشیابی، سنجه؛ **غرب**: فرنگستان؛ **فضا**: هوا، جو؛ **ذهن**: خاطر، فکر؛ **متعالی**: والا؛ **غفلت**: ناآگاهی؛ **غوغا**: داد و فریاد؛ **فضایل**: برتری‌ها، خوبی‌ها؛ **دعوی**: ادعا کردن؛ **دعا کرد**: از خدا چیزی طلبید

۲- در متن زیر، گروه‌های اسمی را بیابید و هسته هر یک را مشخص کنید. -

انسان، موجودی اجتماعی است و جامعه، هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های خاصی دارد.

گروه‌های اسمی: انسان؛ هسته / موجودی اجتماعی؛ موجود: هسته / جامعه؛ هسته / هنجارهای فرهنگی؛ هنجار: هسته / سنت‌های اعتقادی؛ سنت: هسته / ارزش‌های خاصی؛ ارزش: هسته

۳- برای خواندن درست و مناسب متن «**آداب نیکان**» چه لحنی را باید برگزید؟ - برای متن نخست لحن داستانی مناسب است. خواندن این گونه متن‌ها معمولاً با آهنگ نرم و کشش آوایی همراه است و برای دومی، لحن گزارشی.

در برخی از واژه‌ها، نشانه مد (ˆ) به کار می‌رود؛ مانند «درآمد، آداب، الآن، قرآن، خوش آواز». این واژه‌ها و مشابه آنها را باید شناخت و به کاربرد نشانه «ˆ» در آنها توجه داشت. به کار نبردن نشانه «مد» در این گونه واژه‌ها، ابهام و اشکال ایجاد می‌کند؛ مانند:

مال اندیش (عاقبت اندیش) ← مال اندیش (ثروت دوست)

در دسته ای دیگر از واژه‌ها نیز از گذاشتن نشانه «مد» بر روی آنها باید پرهیز کرد؛ مانند:

فرایند (فرایند) - پیشامد (پیش‌آمد)

دلارام (دل‌آرام) - همایش (هم‌آیش)

حکایت: خودشناسی

وقتی جولاهه‌ای به وزارت رسیده بود. هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی.

قلمرو زبانی: جولاهه: بافنده / وزارت: وزیری / بامداد: صبح / برخاستن: بلند شدن (بن ماضی: برخاست؛ بن مضارع: برخیز) (هم آوا: خواستن: طلبیدن) / برداشتی: برمی‌داشت / خانه: اتاق / شدی: می‌رفت (بن ماضی: شد؛ بن مضارع: شو) / بودی: می‌بود (بن ماضی: بود؛ بن مضارع: بو) / قلمرو ادبی:

بازگردانی: زمانی بافنده‌ای به مقام وزیری رسیده بود. هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شد و کلید برمی‌داشت و در اتاقی را باز می‌کرد و ساعتی را تنها آنجا می‌ماند.



پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟

قلمرو زبانی: برون: بیرون / نزدیک: نزد / امیر: فرمانروا / خاطر به آن شد: ذهنش مشغول شد / قلمرو ادبی:

بازگردانی: سپس بیرون می‌آمد و نزد پادشاه می‌رفت. به پادشاه خبر دادند که وزیر این کار را انجام می‌دهد. ذهن پادشاه مشغول شد که چرا این کار را انجام می‌دهد و در آن اتاق چیست؟

روزی ناگاه از پس وزیر بدان خانه در شد. گودالی دید که در آن خانه چنان‌که جولاهگان را باشد. وزیر را دید پای بدان گودال فرو کرده.

قلمرو زبانی: از پس: عقب / در شد: درون رفت / «را» در «جولاهگان را باشد»: دارندگی / قلمرو ادبی:

بازگردانی: ناگهان روزی پادشاه به دنبال وزیر درون آن اتاق رفت. گودالی را در آن اتاق دید که برای بافندگی بود. وزیر را دید پایش را درون گودال فرو کرده است.

امیر او را گفت که این چیست؟ وزیر گفت یا امیر، این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورم، تا خود به غلط نیفتم.

قلمرو زبانی: «را» در «او را گفت»: به معنای «به» / دولت: خوشبختی / «را» در «مرا هست»: دارندگی / به غلط افتادن: دچار اشتباه شدن / قلمرو ادبی:

بازگردانی: پادشاه به او گفت این چیست و چرا این کار را انجام می‌دهی؟ وزیر گفت: این مقامی که اکنون برای من است همه از پادشاهی چون شما است. من هر روز گذشته خودم را به یاد می‌آورم تا به اشتباه نیفتم و راه نادرستی را در پیش نگیرم.

امیر انگشتی از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر و در انگشت کن. تاکنون وزیر بودی، اکنون امیری!

قلمرو زبانی: انگشتی: انگشت / قلمرو ادبی:

بازگردانی: پادشاه انگشترش را از انگشت بیرون آورد و گفت این را بگیر و در انگشت خود فرو کن. تاکنون وزیر بودی اکنون پادشاهی.

اسرار التوحید، محمد بن منور